

مرتضی مدرسی چهار دهی



## داستانهایی از میرزای جلوه

میرزا ابوالحسن جلوه (۱۲۳۸-۱۳۱۴) از حکماء بزرگ قرن اخیر بود، شرح احوال و آثار او را در تذکره هائیت نموده اند (۱) اهل ذوق و حال هنوز حکایت‌هایی از آن سید حکیم و عارف وارسته بیاد دارند که نشانی از ذوق لطیف و بی نیازی اوست.

- ۱ - نگاه کنید به: ۱- نامه دانشوران جلد اول چاپ تهران ۲- مقاله شادروان استاد آقا میرزا طاهر تنکابنی «مجله آینده شماره ۲۱» ۳- مقدمه دیوان جلوه بقلم آقای سهیلی خوانساری ۴- اعیان الشیعه تألیف سید محسن امین چاپ بیروت ۵- طرائق الحقایق جلد سوم چاپ تهران ۶- تاریخ فلاسفه اسلام تألیف مرتضی مدرسی چهاردهی جلد اول چاپ تهران ۷- هدیه الاحیاب محدث قمی

اینک خلاصه‌ای از آن داستانها .

### میرزای آشتیانی و میرزا ابوالفضل کلانتر

میرزا ابوالفضل پسر میرزا ابوالقاسم کلانتر از شاگردان میرزای شیرازی بود و از علماء و ادباء و شعرای بزرگ قرن اخیر بشمار میرفت بعد از تحصیل دلا نجف به تهران آمد و بامیرزای آشتیانی معارض بود ، در یکی از روزها که میرزا ابوالفضل خدمت میرزای جلوه میرسد حکیم باومیکوید فلانی میگفت فلان شخص که بسامرا نرفته‌است چرا طبیعی شده‌است ؟ میرزا ابوالفضل بفرست سخن جلوه را درمییابد و بسیار شرمنده میشود آنگاه میرزای جلوه وی را نصیحت مینماید و میگوید که میرزای آشتیانی سمت پدری نسبت باو دارد و خوب است که دست از معارضه بردارد (۱) .

### ملاقات میرزای جلوه با سید باب

از ضیاء الحکماء برادر زاده جلوه که همیشه همراه میرزا بود حکایت کنند . هنگامی که سید علی محمد باب در خانه منوچهر خان معتمدالدوله حاکم اصفهان بود . در اصفهان مجلس‌های بحث تشکیل شد ، میرزا حسن حکیم را حاضر کردند که با سید باب به گفتگو پردازد . جلوه هم در خدمت میرزا حسن حضور بهم رسانید ، بحث‌هایی مابین میرزا حسن حکیم و سید باب شد و مجلس با آخر رسید . گروهی از میرزای جلوه جویا شدند که سید باب

۱ - از تألیفات میرزا ابوالفضل کتاب شرح زیارت عاشورا و کتاب دیوان اشعار عربی او در تهران چاپ شده نگارنده این سطور درست بیاد دارد که سید جلال الدین محدث ارموی دیوان بدخط و ناخوانا را در نزد علامه فقید محمد عبدالوهاب قزوینی می‌خواند و پس از اصلاح بچاپ آن اقدام کرد کار قرائت و اصلاح اشعار دیوان تقریباً یک سال طول کشید .

را چگونه دیدید؟ جلوه گفت: قربان جدش بروم، سید اولاد پیغمبر را باید آزادش گذاشت، قابل ترحم است!

گویند خود ضیاء الحکماء راوی این حکایت می گفت: یکی از مردم گلپایگان (غیر از میرزا ابوالفضل گلپایگانی) که سابقه آشنائی یا میرزای جلوه در اصفهان داشت، روزی بمدرسه دارالشفاء رفت و به نزد میرزا رسید، پس از مراسم سلام و ارادت گفت، مختصر صحبت محرمانه‌ای دارم که باید در خلوت گویم!

میرزا را در شهرستان مدرسه برد، گوشه‌ای نشستند، میرزا را ترس برداشت! آنگاه گلپایگانی گفت: شنیده‌ام شما سید علی محمد باب را دیده‌اید؟! جلوه ماجرای دیدار در اصفهان را گفت، آن شخص گفت: دیشب در محفلی بودم که تصمیم گرفته بودند بواسطه انتشار این خبر شما را بکشند! چون سابقه آشنائی با شما دارم شخصاً داوطلب شدم که دیدارت کنم که پس از این تاریخ دیگر در این مورد صحبت نشود!

میرزای جلوه هم از همان مجلس درباره سید علی محمد باب خاموش شد و دیگر سخنی نگفت!

نگارنده این سطور گوید: در صورت درستی این داستان شبیه است بگفتگوهای امام فخر رازی باملاحده که در آخر کار فخر رازی گفت آنان برهان قاطع دارند.

- کیوان قزوینی در کتاب کیوان نامه (۱) چنین نوشته است:

### میرزای جلوه و قره العین

دختر حاج ملا صالح که عالم و مدرس هم بود. زن امام جمعه قزوین بود. او در علم فاضل‌تر از شوهرش بود. از پدرش ملقب بود بقره العین، از بابیه هم دولقب داشت طاهره و محی الدین مؤنث مرحوم میرزای جلوه فرمود

که آن زمان که طاهره در خانه کلانتر تهران محبوس محترم بود و بعضی مجرمانه نزدش رفته بحث علمی می‌کردند، شی من از کوچه که خلوت بود عبور کردم شخصی مهیب بر من حمله آورده مرا برد بدانان تاریکی و گفت چرا با امام زمان ایمان نمی‌آوری؟! گفتم اگر بشناسم جان نثاری می‌کنم. گفت بیا من ترا ببرم نزد محی‌الدین مؤنث تا معجزات به بینی! گفتم من بجای معجزه سه اشکال در کتاب شفا دارم هر که حل کند من با او ایمان می‌آورم. به بین اگر قول میدهد فرداشب پیام‌رسانه دار الشفاء مرا به بر! مرا رها کرد و دیگر او را ندیدم!

### سید جمال الدین افغانی و جلوه

سید احمد ادیب پیشاوری حکایت کرد. سید جمال الدین افغانی به تهران آمد و در خانه امین الضرب وارد شد. سید افغانی خیلی میل داشت که میرزای جلوه را دیداری کند، هر چه دوستان سید بمیرزا اصرار نمودند جلوه تن در نداد تا پس از چندی حکیم بدیدار سید رفت. سید جمال الدین آغاز صحبت نمود، خطابه‌های هیجان انگیز درباره اتحاد اسلام و لازمه آزادی مسلمانان ایراد کرد. جلوه در تمام مدت مجلس خاموش و آرام نشسته بود پس از پایان گفتار سید جمال الدین برخاست و از مجلس بیرون رفت!

حاضران مجلس علت رفتن حکیم را جو یا شدند؟! جلوه بطمنه گفت: میروم کفنی برای خود بدست آورده تا جهاد

کنم (۱).

۱- نگاه کنید بکتاب سید جمال الدین و اندیشه‌های او بقلم مرتضی مدرسی

چهاردهمی چاپ سوم از انتشارات امیر کبیر.

### طغرل میرزای قاجار

- گویند طغرل تکین میرزای قاجار بسیار زیبا و آفت دل و جان بود، پدرش وفات یافت، مادرش شوهر کرد، همه روزه طغرل میرزا به همراه شوی مادر بود، معهود شد که برای خاطر پسر مادر را بزنی گرفت. در یکی از روزها که طغرل با شوهر مادرش برای گردش و زیارت حضرت عبدالعظیم و این بابویه رفته بود بمیرزای جلوه بر خورد می کنند، یاران هم به همراه حکیم در گردش بودند، صحبت کشیده شد پاینجا که آن مرد چگونه مادر شاهزاده را بزنی گرفت!؟ این شعر انوری که گوید:

چرخ چو سو گند بمردی خورد

دست نهد بر سر طغرل تکین

میرزای جلوه فوری این شعر را چنین تضمین کرد و سرود:

پرسد اگر يك نفر از راد مرد

شوهرك مادر طغرل تکین

کاین زن بیوه ز چه بگرفته ای

دست نهد بر سر طغرل تکین

### میرزای جلوه و آقا علی مدرس

گویند آقای علی مدرس که از معاریف حکماء و معاصر جلوه بود در مجلسی که میرزای جلوه حضور داشت، یکی از حاضران از آقا علی درباره سود و زیان عینک که آن روزها تازه بایران وارد شده بود پرسشی کرد.

آقا علی حکیم در خصوصیات عینک تحقیقاتی مینمود وی خواست که میرزای جلوه که در کنارش نشسته بود نشنود! پس از پایان سخن روشن شد

۱- نگاه کنید به شرح احوال و آثار آقا علی مدرس بقلم مرتضی مدرس

چهاردهمی در مجله وحید.

که میرزا گوش به تحقیقات آقا علی میداد و گفت این ها پاسخ پرسش نبود و خود به صحبت پرداخت و پاسخ کافی داد که همه حاضران مجلس قبول کردند.

### ناصر الدین شاه در حجره میرزای جلوه

عبدالله مستوفی در کتاب خود آورده است که روزی شاه نمودارم در بازگشت از کجا دم مدرسه دارالشفاء روبروی جلوخان مسجد شاه پیاده و بی خبر وارد این محل شد و بدون حاشیه يك سره به حجره میرزا ابوالحسن جلوه مرد حکیم عارف وارسته گوشه گیر رفت. میرزای جلوه در این مدرسه دو حجره تو در تو داشت اولی محل درس و دومی کتابخانه و محل استراحت و اطاق خواب او بود.

شاه وارد حجره شد و گفت: میرزا ابوالحسن جلوه اینجاست؟  
میرزا در اطاق خواب خود بود شاه را هیچ ندیده بود و نمی شناخت ولی از این که وارد او را با اسم و تخلص شمیری می نامد دانست که این شخص جز شاه کسی نمی تواند باشد بر خاست و باطاق جلو آمد و سلام کرد و شاه سرپا قدری با او صحبت داشت در ضمن پرسیده بود در آن اطاق چه دارید؟  
میرزا جواب گفته بود کتاب و قدری خوراکی از قبیل به لیمو و گز اسفهان و شربت ریواس شاه باخنده پرسید شراب هم دارید؟  
میرزا جواب گفته بود اگر خورنده اش پیدا شود یافت شدنش مشکل نیست. این ملاقات بی تشریفات پیش از هفت هشت دقیقه طول نکشید.

میرزا ابوالحسن از سادات اردستان و شاید باسید حسین معجر پسرعمو بوده است از املاک وقفی اجدادی بقدر کفایت منیشت آبرومندانه در آمد داشت.

در این مدرسه که چون محلی برای ماهیانه طلاب نداشت بی سروصدا

بود منزل اختیار کرده مشغول مطالعه و درس حکمت بود جائی نمیرفت و با مردم مرا وده نمی کرد وزن و فرزندى نداشت مستخدمى باسم سیدمهدى داشت که کارهای خانگی او را اداره می کرد زندگی او بسیار نظیف و تمیز بود و همه باوا احترام می گذاشتند بسیار شیرین سخن بود مطالب حکمتش را با مثالهای پیش پا افتاده و عامیانه ولی بامزه برای شاگردان خود تشریح مینمود در ضمن مثالهای خود کنایات بسیار لطیف نسبت پیاره ای از معاصرین که رویه آنان با فکر حکیمانهاش نمی ساخت ایراد می کرد و با اینکه عالم نمایان زمان چماق تکفیر را نسبت بهمه کس بسند می کردند در باره او جرئت نداشتند .

### شوخی میرزای جلوه در باره سیدعلی اکبر تفرشی

مثلا در واقعه تنباکو وقتی میرزا سیدعلی اکبر مجتهد تفرشی در مجلسی که دولت برای حل قضیه از علماء و رجال تشکیل داده بود قدری خل بازی در آورده باین و آن حمله های لفظی کرده بود میرزا در مجلس درسش گفته بود من مدتها بود در حکمت خلقت آخوند سیدعلی اکبر متحیر بودم و پیش خود فکر می کردم که خدا این سید را برای چه خلق کرده است تا قضیه تنباکو پیش آمد و دانستم که خدا این دیوانه را برای يك همچو روزی خلق و ذخیره کرده بوده است که حرفهای حسابی را بالهجه دیوانه وار بگوید .